



«همیشه ناراحت و نگران این بود که بچه بماند. کودک زودرنجی بود که همیشه گریه‌اش می‌گرفت، باهوش بود و بااستعداد؛ توانست در آثار مطرحی شاخص شود، بسیار فعال بود و دلسوز اما حیف که استرس و فشار کاری عمرش را کوتاه کرد و برای همیشه رفت…»

حسین فردرو، یکی از کارگردان‌های مجموعه‌های «محله برو بیا» و «محله بهداشت» پس از درگذشت آتیلا پسیانی – هنرمند مطرح کشورمان – به مرور خاطراتی از حضور او در دو مجموعه قدیمی دهه ۶۰ پرداخت.

این برنامه‌ساز قدیمی در گفت‌ووبی با ایسنا از آشنایی‌اش با آتیلا پسیانی در مجموعه‌های «محله برو بیا» و «محله بهداشت» که جز اولین کارهای تلویزیونی این هنرمند فقید محسوب می‌شد، گفت.

جوان‌های «محله بهداشت» و محله «برو

مرور خاطرات آتیلا پسیانی در گفت‌وگو با حسین فردرو – برنامه‌ساز قدیمی

خاطراتی از «محله برو بیا» و «محله بهداشت»

که گفتند «محله برو بیا» مفهومی پیدا کرده که با یک جریان سیاسی درست درنمی‌آید، بنابراین ما سعی کردیم به شکل موضوعی کار را ادامه بدهیم.

وی ادامه می‌دهد: بار اول که طرح «محله برو بیا» عنوان شد، واقعا منظور ترافیک بود؛ چون درخصوص راهنمایی و رانندگی ساخته شد. خدا رحمتشان کند آقای فردوس کاویانی هم نقش یک پاسبان را داشتند. خلاصه کار ادامه پیدا کرد و موضوعات به سمت بهداشت کودکان آمد و ما به «محله بهداشت» رسیدیم.

آقای کاویانی هم پزشک شدند و زنده‌یاد رضا ژبان هم که در محله برو بیا آقای تابلوکار بودند، در محله بهداشت از اهالی محل شدند و نقش رفتگر را ایفا کردند. آقای ژبان و کاویانی پیشینه تئاتری قوی داشتند و در واحد نمایش کار می‌کردند اما جوانان همه جدید انتخاب شده بودند؛ یعنی ما فراخوان می‌دادیم و تست می‌گرفتم.

آتیلا فعال بود حیف شد

فردرو با بیان خاطراتش یادآور می‌شود: در «محله بهداشت» خدا رحمتش کند آقای حسین پناهی را که آمد و به ما پیوست. همین‌طور آقای رویگری هم در محله بهداشت به ما ملحق شد.

یادشمان بخیر. متاسفانه از آن گروه خاطره‌انگیز حسین پناهی رفت، رضا ژبان رفت، مسعود رسام رفت، آقای مجباهری عزیز رفت، فردوس کاویانی رفت و حالا هم آتیلا عزیز. روحشان شاد باشد. آن زمان آقای پسیانی از تازه کارها بودند، یعنی همه جوانان بین ۲۲ تا ۲۳ ساله بودند حتی خود من هم ۲۵ سالم بود.

این برنامه‌ساز قدیمی و مدرس دانشگاه صداوسیما سپس به دسوازی کاری هنرمندان اشاره می‌کند و می‌گوید: هنرمندانی که همواره کارشان با استرس و هیجان ارتباط دارد همیشه می‌گویم که متاسفانه با مرگ طبیعی از دنیا نمی‌روند.

ما وقتی سرسریک کاری هستیم حتی تغذیه‌مان هم جور دیگری می‌شود به اضافه هیجان و استرس‌هایی که در کار وجود دارد

و متاسفانه همان‌ها عمر آدم را کوتاه می‌کند. من خودم طی این سال‌ها دو بار به مرز سکنه رفتم. متاسفانه فشارهای روحی بعدها اثرش را می‌گذارد و آقای پسیانی هم آدمی بسیار فعال و در کارهایش هم موفق بود. او در همه

بخش‌ها همیشه کُست به وجود می‌آورد و در

تئاتر خیلی فعالیت می‌کرد.

او با تاکید بر اهمیت ارزش دادن و احترام گذاشتن به هنرمندان، به صحبت‌هایش ادامه می‌دهد: هنرمندان سرمایه‌های اجتماعی ما هستند که مردم همواره به آنها لطف دارند. خود ما که از عوامل پشت صحنه و کارگردان هستیم وقتی در مکان‌های عمومی، مردم اسممان را می‌شنوند، می‌گویند اسمتان آشناست و این توجه مردم، ما را خوشحال می‌کند.

مردم ما از تک تک هنرمندان کشورمان خاطره‌ها دارند و اگر کاری کنیم که هنرمندانمان آتیلا لطمه ببینند انگار به جامعه لطمه زده‌ایم. در فاصله سه الی چهار روز متاسفانه دو تن از هنرمندان ارزشمندمان را از دست دادیم، فردوس کاویانی عزیز و آتیلا پسیانی عزیز.

خاطرات شیرین از دهه ۶۰

فردرو در ادامه به ذکر خاطره‌ای از آتیلا پسیانی در «محله بهداشت» می‌پردازد و

می‌گوید: آقای پسیانی در محله بهداشت نقشه پسر بچه‌های زودرنجی را بازی می‌کرد که مدام گریه‌اش می‌گردد اما بسیار حواس جمع بود. یک بار آقای اکبر رحمتی که نقش بقال را بازی می‌کرد جدی جدی از بازیگران و به‌خصوص از آتیلا ناراحت شده بود که چرا تا سوالی پرسیده می‌شود بچه‌ها سریع جوابش را می‌دادند و به جای آقای رحمتی حرف می‌زدند و این مسئله باعث ناراحتی آقای رحمتی شده بود که خوشبختانه حل شد. در محله بهداشت، همه دیالوگ‌ها را از هم قاپ می‌زدند و این خیلی جالب بود یعنی همه می‌خواستند دیالوگ‌هایشان را بیشتر کنند. خندا رحمت کند آقای پناهی را را ایشان صدای قشنگی داشت و همیشه در پشت صحنه‌ها برایمان آواز می‌خواند. آقای پسیانی هم همیشه موقع نهار یا شام خوردن می‌گفت حسین جان برایمان بخوان و ما لذت می‌بردیم و جالب اینجا بود که آقای پناهی طلبه بودند و بعدها به هنر علاقه‌مند شدند. یادشمان بخیر.

همیشه به جوانان کمک می‌کرد

او همچنین به ویژگی‌های اخلاقی آتیلا پسیانی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: بسیاری از جوانان را خود آقای پسیانی طی این سال‌ها به کارگردان‌ها معرفی کرد. ایشان همیشه حمایت خوبی از جوانان مستعد داشت. من با آقای پسیانی در تلویزیون در

همان دو کار با هم همکاری کردیم اما با هم

ارتباط داشتیم.

تعداد بسیار زیادی از جشنواره‌های سیما، جشنواره‌های فجر و جشنواره‌های خانه سینما را که کارگردانی می‌کردم در اکثر آنها از کمک و همکاری‌های آتیلا در دهه ۷۰ تا ۸۰ برخوردار بودم.

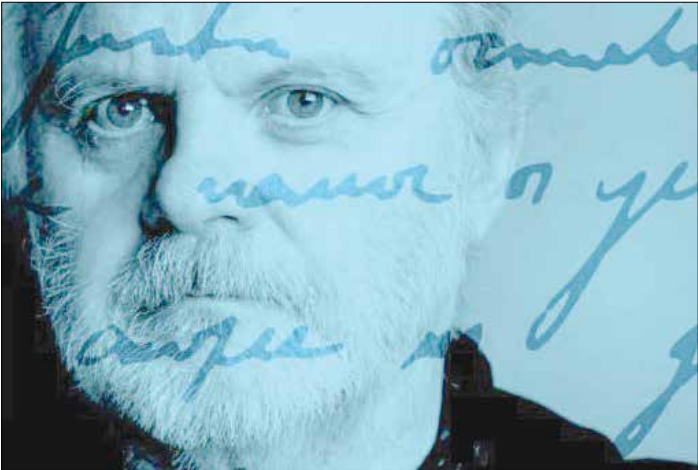
آقای پسیانی آن موقع خیلی ناراحت بود که فقط بخش بچه‌ها مورد توجه قرار گرفت. او می‌ترسید که همیشه به عنوان بچه بخوانند از او استفاده کنند که بعدش در بخش‌های مختلف خوب درخشید و نشان داد که هنرمند توانمندی است.

این برنامه ساز ادامه می‌دهد: از هنرمندان محله بهداشت و محله برو بیا خیلی‌ها گل کردند و بعدها تبدیل به چهره شدند. من بادم هست نامه‌های زیادی از جبهه برایمان می‌آمد که به این برنامه علاقه‌مند هستند. محله بهداشت که قرار بود در ۱۳ قسمت پخش شود، ۹ قسمت پخش شد و بقیه را متاسفانه سانسور کردند.

فردرو درباره موفقیت‌های آتیلا پسیانی هم بیان می‌کند: آقای پسیانی در کارهای مختلف همیشه از زمانش خوب استفاده می‌کرد؛ چه در صحنه تئاتر، چه در برده سینما و چه در قاپ تلویزیون که واقعا درخشید و اگر خداوند به او عمر داده بود باز هم می‌درخشید و می‌توانست باز هم خدماتش را ادامه بدهد. خوشبختانه شاگردان آقای پسیانی بسیار زیاد هستند و من برای آتیلا خوشحالم؛ چون زمانی را که خداوند به او اجازه داد زندگی کند، الحمدلله روابطش و نوع کارهایش به گونه‌ای بود که توانست ادامه پیدا کند. امیدوارم که در آینده هم این شکل از رفتار که جامعه با آتیلا برخورد کرد، برای هنرمندان دیگر اتفاق بیفتد چون هنرمندان سرمایه‌های اجتماعی‌مان هستند که گاهی نادیده گرفته می‌شوند.

نگذاریم وقتی هنرمندانمان فوت می‌کنند آنها را بزرگ کنیم.

حسین کسر فردرو در پایان صحبت‌هایش درباره فعالیت‌های جدیدش در صداوسیما می‌گوید علاوه بر تدریس در دانشگاه صداوسیما، به تازگی مرکز سیموگی در تلویزیون دایر شده که از من و آقایان: داریوش مودیپان، موهنگ توکلی، بهروز غریب‌پور و آقای خلیج دعوت شده که امیدواریم اتفاق مثبتی در تلویزیون باشد.



مغید در سه جلد نیز فشرده شده است) در مورد اسل، هنرمند سالخورده‌ای است که در منطقه‌ای دورافتاده در جنوب غربی نروژ زندگی می‌کند. اسل که یک کاتولیک است، مانند خود فوسه، با موضوعاتی چون زمان، هنر و هویت دست و پنجه نرم می‌کند. این اثر خارق‌العاده‌ای است از بحران وجودی، از دست دادن حافظه و همزادهای واقعی یا خیالی، زندگی زسته‌شده و زندگی‌ای که ممکن است در شخص دیگری در سایه زندگی شده باشد. این یک کتاب ترسناک و قدرتمند است که بدون وقفه ارائه می‌شود، به طوری که خواننده اساساً زندگی اسل را می‌گذراند. «هرتروپوز» همچنین اثری عمیقاً مذهبی است که در آن یک مرد، یک هنرمند و بالاتر از همه یک انسان دوباره به نقطه آغاز می‌رسد: «بی‌تردید این درست است که دقیقاً در تاریک‌ترین و سیاه‌ترین شرایط ممکن، نور را می‌بینید.»

کتابی که ارزش خواندن دارد

در رمان‌های «الیخویلیا ۱» و «الیخویلیا II» فوسه ما را به اعماق ذهن شکنجه‌شده هنرمند قرن نوزدهم «لارس هرتروپ» می‌برد، که در سال ۱۹۰۲ و در اوایل دهه دهم زندگی‌اش، فقیرانه درگذشت. زندگی این هنرمند تحت تأثیر توهمات و هذیان‌هایی قرار گرفت که در نقاشی‌هایش بسیار رویایی و فوق‌العاده جلوه دارد. این رمان‌ها که در ابتدا به طور جداگانه منتشر شدند و اکنون به صورت یک جلد منتشر شده‌اند، به طور قابل توجهی درباره معنای هنرمند بودن هستند. «الیخویلیا ۱» جزئیات رسواس‌ها، اضطراب‌ها و رپوشایی نهایی «هرتروپ» جوان در یک روز وحشتناک از شرح می‌دهد و «الیخویلیا ۲» با دیدگاه‌های روایی متفاوت به سال‌های پس از مرگ هرتروپ پرداخته است.

شاهکار

هفت کتاب «سیتولوژی» (که به طور

آثار برنده نوبل ادبیات را چطور بخوانیم؟

نقطه آغاز

داستان‌های قدرتمند (و اغلب بسیار کوتاه) فوسه در مجموعه «صحنه‌هایی از دوران کودکی» فعالیت ادبی فوسه را از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۲ در بر می‌گیرد. این داستان‌ها به عنوان مقدمه‌ای برای موضوعات اصلی آثار او هستند؛ کودکی، خاطره، خانواده، ایمان همراه با یک حس قدرتمند دوگانگی و تقدیرگرایی که سفر زندگی‌را از جوانی تا پیری دنبال می‌کنند. از مهم‌ترین داستان‌های این مجموعه می‌توان به «شان بوسه قرمز از یک نامه» و «سپس سگ من به من بازخواهد گشت» اشاره کرد.

اگر فقط می‌خواهید یک کتاب بخوانید

در رمان کوتاه نوشته «یون فوسه» در سال ۲۰۲۳ با عنوان «آلیس در آتش» پیروزی به نام سیگن در کنار آتش در خانه‌اش دراز کشیده و خواب ۲۰ سال قبل خود و همسرش اسل را می‌بیند که یک روز در طوفان دل به دریا زد و هرگز نرنگشت. این نمونه‌ای از آثار این نویسنده است؛ تاریک، با استفاده فراوان از یک تصویر مرکزی مکرر، تصویر سیاهی و ساختاری حول محور تاریخ آیا و اجدادی. پدربزرگ اسل هم‌نام او بود و با غرق شدن به همان سرنوشته رموز دچار شد.

اگر عجله دارید

«قایق‌خانه» که در سال ۱۹۸۹ منتشر شد، نزدیک‌ترین چیزی است که فوسه به یک رمان جنایی نوشته است. به نظر می‌رسد راوی ۳۰ ساله در همه چیز در زندگی شکست خورده است و با مادرش

«یون فوسه» نویسنده نروژی که مدت‌ها به عنوان برنده بعدی جایزه نوبل معرفی می‌شد، سرانجام اسنال این جایزه را دریافت کرد. برای کسانی که تازه می‌خوانند وارد دنیای این نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس تحسین‌شده شوند، پیشنهادهایی برای خواندن وجود دارد.

به گزارش ایسنا، آکادمی سوئدی نوبل برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۲۳ را اعلام کرد و به این ترتیب «یون فوسه» نمایش‌نامه‌نویس و رمان‌نویس نروژی برای «نمایشنامه‌ها و نثرهای ادب و او که صدای ناگفتنی‌هاست» شایسته دریافت جایزه نوبل، مهم‌ترین جایزه دنیای ادبیات شد.

این رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، مقاله‌نویس و شاعر ۶۴ ساله، حالا قرار است به مشهورترین نویسنده نروژی ادبیات داستانی معاصر تبدیل شود و شاید حتی از شاگرد سابق خود «کارل اوه کناوسگارد» پیشی بگیرد.

فوسه در کارنامه خود به عنوان نمایشنامه‌نویس به عنوان «ایبسن جدید» مورد ستایش قرار گرفته است که نشان از این واقعیت دارد که نمایشنامه‌های او پس از نمایشنامه‌های هنریک ایبسن بیشترین اجرا را در نروژ دارند. با وجود سال‌ها تحسین بین‌المللی، تنها در چند سال اخیر است که کتاب‌های فوسه به جریان اصلی انتشارات ترجمه انگلیسی راه یافته‌اند. اما برای خواندن این نویسنده برنده نوبل باید از کجا شروع کنیم؟



فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»
فریبا سهرابی بازیگر فیلم کوتاه «صونا» گفت: «به مخاطبان توصیه می‌کنم این فیلم را ببینند چون علاوه بر این که با آن همزادپنداری می‌کنند تا چند روز ذهنشان درگیر آن خواهد بود.»

نگاه

مرگ «آتیلا» را به چه کسی تسلیت بگوییم؟

ندا آل طیب

سرانجام قهوه جگری را نوشید؛ قهوه‌ای که با زهر مرگ آمیخته بود.

عاشق بازی بود آتیلا پسیانی. عاشق کشف و مکاشفه، عاشق مزه‌های تازه، عاشق راه‌های نرفته و حالا در کار تجربه‌ای دیگر است؛ تجربه‌ای از جنس نیستی، هرچند که برای او سخت غریب می‌نماید.

کودکی بود که به واسطه شغل مادرش که بازیگر نامی تئاتر آن زمان بود، پشت صحنه تئاتر قد کشید. خودش هم نفهمید چگونه سر از صحنه و پشت صحنه درآمد. در نوجوانی به عضویت کارگاه نمایش درآمد تا در جوانی و میانسال‌ی بشود سردمدار تئاتر تجربی ایران. در زمانه‌ای که تئاتر کبوتر پدربازی است، نبود او مومنانه ایستاد، چه بسپار ناسزاها که نشنید اما از کاش نشنید، محکم بود و با اراده و مومن به راهی که انتخاب کرده بود. کار به حرف دیگران نداشت، ایمان داشت به راهی که انتخاب کرده بود.

او عاشق بازی بود و با همین عشق نام گروهش را هم گذاشت گروه تئاتر بازی که حالا یکی از معدود گروه‌هایی است که باقی مانده و چند سال پیش سرپرستی آن را به دخترش ستاره سپرد.

آتیلا پسیانی فقط یک هنرمند تاثیرگذار نبود، فقط یک بازیگر درخشان نبود. او پندری بود که فرزندان خود را همواره زیر پر و بال خود می‌گرفت. گفتم فرزندانش، فرزندان او فقط ستاره و خسرو نبودند، او بسیاری فرزندان دیگر داشت؛ فرزندانی که پدر معنوی آنان بود، از علی اصغر فدستی، رضا گوران، همایون غنی‌زاده، امیررضا کوهستانی، جابر رضایی و … جوانانی که پشت‌شان به او محکم بود و دل‌شان به او گرم. نه به خاطر اینکه گاهی در نمایش‌هایشان بازی می‌کرد یا برخی اوقات برایشان طراحی نور می‌کرد و یا همیشه به عنوان مشاور، بی‌دریغ در کنارشان بود. نه! همه اینها بود ولی اینها همه حمایت آتیلا نبود، او به آنان اعتماد به نفس می‌داد و امید. او آنان را باور داشت!

اگر او را از نزدیک شناخته باشید، می‌دانید که هرگز اهل گله و شکایت نبود بلکه از هر فرصتی برای کار بهره می‌جست، شوقی غریب داشت برای تجربه‌های تازه. هنر بزرگ او بازی‌های به یاد ماندنی، کارگردانی‌های تاثیرگذار یا پرورش نسل‌های تازه نبود. او بلد بود با زندگی بازی کند، بلند بود از زندگی لذت ببرد، گاه این لذت در کار سینما و تئاتر و تلویزیون بود و گاه در ساختن مجسمه، گاهی در سفر و زمانی هم در آشپزی و حتی و سوار شدن اتوبوس بی از تی و رسیدن به تئاتر شهر بدون مطلق. به واسطه کارش به کشورهای گوناگونی سفر کرده بود و به قول خودش دل درد داشت تا به هر کجا که سفر می‌کرد، غذاهای آن کشور را مزه مزه کند، هیچ هراسی نداشت از ناشناخته‌ها اما وقتی از غذاهای وطنی خودمان سخن می‌گفت، مثل یک پسر بچه پر از شوق می‌شد، مثل آخرین باری که یک نمایشگاه تجسمی برپا کرد، نمایشگاهی که اسمش را گذاشته بود اسباب‌بازی‌های آتیلا. او در بزرگسالی هم همه لذت‌های ساده زندگی را بلد بود.

سال ۹۸ تصمیم گرفت یکی از نمایش‌های خاطره‌انگیز خود را دوباره اجرا کند، «قهوه جگری» که تماشاگران نسل‌های گذشته، خاطره خوش آن را خوب به یاد داشتند. این بار نوید محمدرزاه و هوتن شکبیا را برای بازی در این نمایش دعوت کرده بود.

زمنستان سال ۹۸ سالن اصلی تئاتر شهر بعد از مدت‌ها دوباره با خیل بزرگ تماشاگران مواجه شده بود؛ برخی برای تجدید خاطره آمده بودند و تعدادی دیگر کنجکاو بودند که او در این اجرا چه کرده است.

چند روزی نگذشته بود که ویروس مهیب کرونا، همه چیز را متوقف کرد و نوشیدن قهوه جگری هم ماند برای شاید وقتی دیگر. کرونا فروکش کرد، سال‌های تئاتر دوباره سرپا شدند، هنرمندان دوباره دست به کار شدند تا از تعطیلی دوران مهیب کرونا انتقام بگیرند اما نشد که آتیلا نمایش تمام خود را به پایان برساند. او که از روزو داشت روزی روزگاری در برج طغرل تئاتر اجرا کند، اجرای قهوه جگری را هم نیمه‌تمام گذاشت.

یک جمعه به ظاهر آرام بود، یکی از آن جمعه‌های پاییزی، یکی از آن جمعه‌هایی که از غروبش واهمه داری، اما غم این جمعه به غروب نکشیده، ظاهر شد. هنوز غصه درگذشت فردوس کاویانی تازه بود. هنوز خبرنگاران در کار نوشتن برای او بودند که آتیلا این بار زندگی را به بازی گرفت؛ زندگی را با همه لذت‌هایش، رنج‌هایش و ناکامی‌هایش.

اما حالا باید به که تسلیت گفت، به کدام یک از فرزندانش؟ به آنان که هر یک در گوشه‌ای از جهان نشسته‌اند به انتظار، به آنان که دل‌شان گرم بود به آتیلا تا امیدشان باشد در روزهای سختی و بلا، به آنان که دل‌شان تنگ است برای صحنه و اجرا به آنان که هم‌نشینی او را با مرگ باور نداشتند، آتیلا اما این بار برای همراهی فرزندانش را نداشت. او باید قهوه جگری را می‌نوشید.

منبع: ایسنا

اخبار کوتاه

اجرای تازه ارکستر سمفونیک تهران

شمار کنسرت‌های مهر ماه به ۶ می‌رسد

کنسرت‌های ارکستر سمفونیک تهران در مهرماه با دو اجرای تازه ادامه پیدا می‌کند.به گزارش روابط عمومی بنیاد رودکی، ارکستر سمفونیک تهران که برای نخستین بار ۶ اجرا در یک ماه برگزار می‌کند، با قطعاتی جدید میزان علاقه‌مندان خواهد بود.

اولین اجراهای پاییز ارکستر سمفونیک تهران به رهبری منوچهر صهبائی، شب گذشته با استقبال کم نظیر مخاطبان به پایان رسیده؛ این در حالی است که کنسرت فوق ۳ بار تمدید شد و بلیط‌های هر ۴ شب این دور از کنسرت‌ها به پایان رسید و اصطلاحاً **Sold Out** شد.

در پی این استقبال، ارکستر سمفونیک تهران برای ۲ شب دیگر و با قطعاتی متنوع به رهبری منوچهر صهبائی به روی صحنه می‌رود.

در این اجراها فورتور غریب دیرنی فیگارو اثر موزسارت، سمفونی شماره ۴۴ اثرهایدن، رومانس شماره ۲ در فامازور اثر بتهوون و سمفونی شماره ۵ اثر شوپرت نواخته می‌شود. در این کنسرت، محمدرضا کریمی در قطعه رومانس بتهوون سولیست ویولن است.

تالار وحدت میزبان کنسرت تازه ارکستر سمفونیک تهران به رهبری منوچهر صهبائی است. این اجراها ۲۷ و ۲۸ مهرماه برگزار می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند جهت تهیه بلیت به سایت ایران کنسرت به نشانی **www.iranconcert.com** مراجعه کنند.

برگزاری نمایشگاه خوشنویسی و تذهیب ماهور

در برج آزادی

نمایشگاه انفرادی خوشنویسی و تذهیب« الهام صفایی»، از روز یکشنبه ۱۶ مهر در کافه گالری برج آزادی افتتاح می‌شود.

به گزارش روابط عمومی برج آزادی، در این نمایشگاه ۲۲ اثر خوشنویسی، تذهیب در قالب نستعلیق به نمایش گذاشته شده است. الهام صفایی متولد ۱۳۴۵ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و هنرجوی فوق ممتاز هنر خوشنویسی

است که فعالیت‌های حرفه‌ای خود در رشته خوشنویسی را از سال ۸۲ و تذهیب را سال ۸۸ نزد استادان برجسته آغاز کرده است.

علاقتمندان می‌توانند برای این نمایشگاه تا تاریخ ۲۰ مهر از ساعت ۹ تا ۱۹ به مجموعه فرهنگی هنری برج آزادی مراجعه کنند.

نگاهی به سریال‌های شبکه نمایش خانگی

در «اتاق فرمان» شبکه پنج

«اتاق فرمان» عنوان یکی از تازه‌های شبکه پنج سیماست که به آثار شبکه نمایش خانگی و تئاتر آن در حیطه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد و از امشب (شنبه ۱۵ مهر) روانه آنتن می‌شود.

به گزارش روابط عمومی شبکه پنج، در این برنامه که از حضور کارشناس رسانه، فعالان فرهنگی، جامعه‌شناسان و روانشناسان بهره می‌برد تاثیر برخی از سریال‌های نمایش خانگی بر فرهنگ، اجتماع، سبک زندگی و … مورد بررسی قرار می‌گیرد. سیدمحمد حسینی، فاطمه فراهانی، دکتر شریفی و … برخی از کارشناسانی هستند که در این برنامه پیرامون موضوعاتی همچون تاثیر هنر و رسانه بر سبک زندگی مخاطب، خنثوند در سریال‌های نمایش خانگی، سینما و هنرهای اجتماعی و … به بیان نظرات‌شان پرداخته‌اند.

«اتاق فرمان» کاربست از گروه تاملین برنامه شبکه پنج سیما به تهیه‌کنندگی علیرضا کریمی که شنبه‌ها ساعت ۲۲، روانه آنتن می‌شود.